

Pahlavi's fall; the influence of Baha'is and Jews on Pahlavi's power structure

Maryam Khaleghinezhad¹

Received: 13 April 2023

Reception: 1 July 2023

the statistics of Jews and Baha'is in the court and the Pahlavi government are not comparable to the earlier periods. The alien and opportunist names of the sects, with two motivations of encouraging the Shah's anti-Shiite policies and the appropriation of important positions from the prime minister to the various ministries, and ... on the political, economic and social dimensions, have a dramatic effect on the pressure Or molding their views on the policy of the Pahlavi kings. Regarding the influence of Baha'ism and Judaism during the Pahlavi era, the most important factor can be considered the secular and anti-Semitic nature of the Pahlavi regime. This feature contributed greatly to the growth of the secularism of Baha'ism and Judaism. The battlefields of anti-Semitism of Baha'ism and Judaism were a good opportunity to achieve this goal by the Pahlavi's. Accordingly, what is the main question of the writing of the two divisions of the Jews and Baha'is in the structure of Pahlavi's power? The basic assumption of the paper is that with the influence of the Jews and Baha'is in the structure of Pahlavi's power, they exacerbate and further promote the anti-religious policies of the Pahlavi's' kings and the domination of the aliens and tyrannies, and thus the distance between the government (court) and the religious community of Iran and the people Religious Persia, which is one of the most important factors in the collapse and overthrow of Pahlavi.

Keywords: Pahlavi, Baha'is, Jews, Israel, anti-religious policies

1. Ph.D in Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science , Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Khaleghinezhad.m@gmail.com

تأثیر نفوذ بهایت و یهود در ساختار قدرت و فروپاشی دولت پهلوی

مریم خالقی نژاد^۱

دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۴

پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۰

چکیده

ماهیت سکولار رژیم پهلوی از دو جنبه به رشد فرقه بهایت و یهودیت کمک کرد. یکی آنکه ماهیت سکولاریستی رژیم، تعصب نسبت به دین و مذهب خاصی را بی معنا کرد و از این رو فرقه‌های گوناگون فرصت مناسبی برای رشد و گسترش یافتند. از سوی دیگر پهلوی اول و دوم، در راستای دستیابی به هدف مدرنیزاسیون کردن ایران به مبارزه با مذهب تشیع و علمای شیعه که نماد سنت‌گرایی تلقی می‌شد برخاستند. میدان دادن به فرقه‌های ضد شیعه بهایت و یهودیت، فرصت مناسبی برای دستیابی به این هدف پهلوی‌ها بود از همین جهت در دوره دومرحله‌ای نظام سلطنتی پهلوی شاهد تأثیر و گاهی تسخیر در سیاست پادشاهان پهلوی توسط فرقه‌های بهایت و یهودیت هستیم. بر این اساس سؤال اصلی مقاله بدین صورت است که دو فرقه یهود و بهایت چه تأثیری در ساختار قدرت و فروپاشی پهلوی داشته‌اند؟ با بررسی‌های صورت گرفته به دست آمد که نفوذ یهودیان و بهاییون در ساختار قدرت پهلوی باعث تشدید و ترغیب هرچه بیشتر سیاست‌های ضد دینی شاهان پهلوی و تسلط بیگانگان و استبدادگران و در نتیجه فاصله میان دولت (دربار) با جامعه مذهبی ایران و مردم مذهبی ایران گردید که همین یکی از مهم‌ترین عوامل فروپاشی و سرنگونی سلطنت پهلوی بوده است. لازم به ذکر است روش پژوهش حاضر با تفسیری - کیفی بوده و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است.

واژگان کلیدی: پهلوی، بهایت، یهود، سیاست‌های مذهبی، اسرائیل.

۱. دکتری تخصصی رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 Khaleghinezhad.m@gmail.com

سلاطین اقتدارگرا و نظامی‌گری پهلوی که با تکیه بر دوپایه قوی ارتش و تسلط بر ممالک ارضی بر ایران حکومت می‌کردند آنگاه که دچار زلزله و فروپاشی شدند، محل تعجب همگان حتی اهل تحقیق شدند. علیرغم اینکه جامعه ایران جامعه‌ای مذهبی و شیعی بود، پادشاهان پهلوی در پی لائیک شدن ایران برای دستیابی به نوسازی و مدرنیزاسیون برآمدند. نیروهای بیگانه و استعمارگران اسرائیل، امریکا، انگلیس و شوروی که در پی توسعه‌طلبی خود بودند در یاری کردن شاه برای نوسازی و مدرنیزاسیون و برای لائیک شدن جامعه اقدامات مؤثری انجام دادند. در همین راستا دو فرقه بهائیت و یهودیت به‌خصوص در دوران محمدرضاشاه به دو علت؛ گرایش خود پهلوی و کمک کشورهای مختلف چون اسرائیل در ساختار قدرت، رخنه کرده و نبض سیاست را در دست گرفتند. این نوشتار در پی بررسی نفوذ یهودیان و بهائیان در ساختار قدرت پهلوی با مطالعه اسنادی و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده از آن طریق است. در عصر سلطنت پهلوی گروه‌های مختلف و فرقه‌های مختلفی توانستند با استفاده از حربه‌های مختلف بر سیاست و ساختار سیاسی ایران تأثیر بگذارند، اهمیت واکاوی این‌ها برای پژوهشگران تاریخ و سیاست روشن است و محققین تاریخ تحولات سیاسی نیز به آن بی‌توجه نبوده‌اند. هرچند همه آثار پیشین این حوزه را نمی‌شود در اینجا مرور کرد، به سه کار نزدیک در این زمینه اشاره می‌کنیم. در مقاله‌ای تحت عنوان «برخی جریان‌های دگراندیشی در عصر پهلوی» که توسط محمد نبی سلیمی در سال ۱۳۸۶ در فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ به چاپ رسیده، ایشان اگرچه برخی جریان‌های مشابه را بیان نموده و مورد بررسی قرار داده است، اما تأثیرگذاری آن‌ها را در فروپاشی سلطنت پهلوی مورد بررسی قرار نداده‌اند. ثریا شهبوساری نیز در سال ۱۳۸۷ در کتاب «اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمدرضاشاه پهلوی» به بررسی اسنادی در خصوص فعالیت یهودیان در عصر پهلوی پرداخته است که تنها بهائیان را در زمان محمدرضاشاه بررسی نموده است. در مقاله «بهائیت ابزار صهیونیسم در ایران عصر پهلوی» نیز عطاءالله بابا پور اگرچه به بررسی بهائیت در عصر پهلوی پرداخته است، ولی هدف پژوهشگر نشان دادن ابزاری بودن بهائیت در دست صهیونیسم بوده که این امر تفاوت پژوهش را با نوشتار کنونی آشکار می‌سازد. به‌طور کلی پژوهش حاضر به بررسی فرقه‌های نام‌برده از این جهت پرداخته است که دخالت‌های آنان منجر به برخی چالش‌ها در

داخل حکومت و سپس جامعه گردیده است و همین امر زمینه بیشتر را برای شکست و فروپاشی سلطنت پهلوی فراهم آورده است. در این مقاله ابتدا به چارچوب نظری سازه‌انگاری و مؤلفه‌های مربوطه آن می‌پردازیم. چراکه هویت، ارزش و هنجارها را عامل مهمی در توضیح این روند می‌دانیم و در مراحل بعدی به ترتیب توضیحاتی در مورد فرقه یهودیت و بهائیت و سیاست‌های دینی شاهان پهلوی و در قسمت آخر هم چگونگی تأثیر این فرق در ساختار قدرت پهلوی و سرانجام فرجامی از این بررسی ارائه می‌شود.

۱- چارچوب نظری: سازه‌انگاری

سازه‌انگاری رهیافتی میان اثبات‌گرایان و فرااثبات‌گرایان هست از دو قسمت هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در روابط بین‌الملل سخن می‌گویند، که توجه این رویکرد بر هستی‌شناسی هست. در این نظریه ۳ گزاره اصلی در مورد هستی‌شناسی را بیان می‌کنند:

۱- ساختارها رفتار کنشگران اعم از دولت یا افراد را شکل می‌دهند. آن‌ها معتقدند ساختارهای هنجاری یا فکری به اندازه ساختارهای مادی مهم می‌باشند و معتقدند ساختارها هویت اجتماعی کنشگران را تشکیل می‌دهند.

۲- هویت‌ها الهام‌بخش منافع و کنش‌ها هستند و به فهم اینکه چگونه ساختارهای مادی هویت‌های کنشگران را مشروط می‌کنند اهمیت می‌دهند معتقدند هویت‌ها بنیان‌های منافع هستند...

۳- معتقدند ساختارها و کنشگران به شکل متقابل به یکدیگر قوام می‌دهند، تمایزی میان ساختار و کارگزار قائل نمی‌شوند و ساختارها نتیجه پیامدهای کنش‌های کارگزاران‌اند. (مشیر زاده، طالبی ترجمانی، ۱۳۹۱: ۸۵-۲۸۴)

در هستی‌شناسی از یکسو به هنجارها، انگاره‌ها، معانی قواعد و رویه‌ها توجه دارند از سوی دیگر بر نقش تکوین عوامل فکری در برابر مادی‌گرایی تأکید دارند. بر این باور هستند که کنشگران چه افراد و چه دولت‌ها بر اساس معانی عمل می‌کنند که در تعامل شکل می‌گیرد، بر وجود فهم‌های بین‌الذهانی تأکید دارند و بیان می‌کنند که عقاید و شناخت مشترک بسیار تأثیرگذار در روابط بین‌الملل هست. این رویکرد نگرش و جایگاه جدیدی برای

ارزش‌ها، رویه‌ها، هویت، منافع فردی را رقم زد و بیان می‌کنند انگاره‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و هویت‌ها در شکل دادن به سیاست بسیار تاثیرگذار و قدرتمند هستند و هویت به کارگزاران و کارگزاری شکل می‌دهد (مشیر زاده، طالبی ترجمانی، ۱۳۹۱: ۲۹۹)

نکات بسیاری در مورد اعتقادات نظریه‌پردازان سازه‌انگاری وجود دارد که در اینجا به‌طور مختصر تعدادی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱- فرهنگ، از نظر سازها نگاران منظور هنجارهای اجتماعی، حقوقی و چگونگی به کار گرفتن آن‌ها از طریق استدلال و ارتباطات برای شکل دادن به هویت و منافع کنشگران است و فرهنگ را ساخته اجتماع می‌دانند.

۲- بر دگرگونی رویه‌های سیاسی تأکید دارند.

۳- دولت را کنشگر اصلی در روابط بین‌الملل می‌دانند.

۴- تنها شکل نظام بین‌الملل را خودیاری نمی‌دانند بلکه قائل به همکاری هم هستند (مشیر زاده، طالبی ترجمانی، ۱۳۹۱: ۳۰۴-۳۰۳)

در این رویکرد شکل‌گیری منافع را درون‌زا می‌بینند یعنی نتیجه کسب هویت است. برای چگونگی شکل‌گیری منافع بر هویت‌های اجتماعی بازیگران تأکید دارند که این منافع ناشی از روابط اجتماعی هستند (وهاب پور، ۱۳۸۴: ۱۲۹)

اصلی‌ترین مباحث سازها نگاران هویت کنشگران هست. هویت انتظاراتی است که از یک نقش خاص وجود دارد و باعث می‌شوند کنشگران برداشت‌های خاصی را از خود و دیگران داشته باشد. بر تأثیر ساختارهای غیرمادی بر هویت و منافع و نقش رویه‌ها در حفظ ساختارها یا تحول آن‌ها تأکید دارند معتقدند ساختارهای هنجاری و فکری از ۳ روش به هویت‌ها و منافع شکل می‌دهند: ۱- تخیل یعنی آنچه از نظر اخلاقی و عملی امکان‌پذیر و ضروری است را انجام می‌دهند ۲- ارتباطات ۳- محدودیت (وهاب پور، ۱۳۸۴: ۲۸۸).

۲- فرقه‌ها

چنانکه بیان شد در اینجا در قالب دو بحث به یهودیت و بهاییان خواهیم پرداخت.

۲-۱. فرقه یهودیت

باید گفت که تعریف یهودیت بر مبنای خون و نسبت نیز فاقد اعتبار است و حتی می‌شود ادعا کرد که امروزه اغلب یهودیان دنیا حتی یک قطره خون یهودی هم ندارند و یا کمترین خصوصیات مشترک ژنتیکی را بروز می‌دهند. در ضمن بسیاری از یهودیان هم متعلق به خاندان‌هایی هستند که از قوم یهود نبوده‌اند و بعداً به دین یهودی گرویده‌اند، (بیشتر قرن اول تا چهارم میلادی؛ به این عده باید افراد دیگری را هم اضافه کنیم، افرادی که امروزه به دین یهود می‌گروند (کاری که بسیار دشوار و همراه با موانع سختی است اما به هر حال غیرممکن هم نیست). در یکی از تعاریف سنتی یهودیت بر مبنای رابطه خونی استوار است. تنها کسانی یهودیان واقعی هستند که مادران یهودی دارند و به همین دلیل است که صحبت از نیمه یهودیان هم پیش می‌آید. نیمه یهودیان کسانی هستند که یکی از والدینشان غیر یهودی است و در همین راستا مسئله ممنوعیت ازدواج یهودیان با غیر یهودیان را هم مشاهده می‌کنیم، چون این نوع ازدواج‌ها برخلاف تعریف نژادی یهودیان است به‌دوراز هرگونه بحث سیاسی باید گفت که تعریف یهودیت بر اساس خون و نسبت برای هر فرد دارای منطبق و خرد بی‌پایه است و نمی‌تواند متقاعدکننده باشد. و اما اگر این تعاریف را کنار بگذاریم و بخواهیم تنها بر پایه مفهوم شهروندی تعریفی از یهودیت بدهیم، آنگاه شهروندان اسرائیلی تنها یهودیان واقعی امروز تلقی می‌شوند. در این حالت ملیت اسرائیلی مبنای یهودیت می‌شود و بس. اما این تعریف هم دست کم به دو دلیل از اعتبار ساقط می‌شود: نخست این که در کشور اسرائیل شاهد حضور اعراب هستیم و دوم این که در سایر نقاط دنیا کسانی هستند که خود را یهودی می‌دانند و یا دیگران آن‌ها را به‌عنوان یهودی می‌شناسند اما باین حال شهروند اسرائیل نیستند. برای این دسته آخر یعنی یهودیان غیر اسرائیلی تنها تعریفی که می‌توان استفاده کرد تعریف معروف «سارتر» است: یهودیت یک ماهیت و هویت نیست و به‌خودی‌خود و مستقلاً وجود ندارد بلکه تنها یهودی‌ستیزی است که یهودی و یهودیت را موجودیت می‌بخشد. یهودیت تنها در تقابل و ارتباط با یهودی‌ستیزی معنا و تعریف خود را می‌یابد و چنین تعریفی نمی‌تواند قانع‌کننده باشد زیرا یهودی‌ستیزی نمی‌تواند برای یهودیت قوانین و سنن مشخصی به وجود آورد. اکنون با توجه به تعاریف و نظریه‌هایی که مورد بحث قرار دادیم به این نتیجه می‌رسیم که یهودیت نه یک نژاد و نسب بخصوص، نه نوعی ملیت

و شهروندی یک کشور خاص، و نه زائیده نفرت تاریخی و شکنجه‌ها و ستم‌های روا داشته شده بر یک خلق است، بلکه یهودیت تداوم و مقاومت جوامع مختلفی است که در سراسر دنیا پراکنده‌اند و حول محور آیین فرهنگی متکی بر کتاب مقدس یهودیان به نوعی اتحاد دست یافته‌اند. (این اتحاد و اشتراک و در بعضی موارد حالت ارثی و قومی داشته است و در بعضی موارد حالت اختیاری و انتخابی). یهودیان در دهه‌های مختلف با رفتارهای مختلف و واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو بوده‌اند برای مثال کشورهای مثل فرانسه حضور یهودیان را به رسمیت شناختند. از زمان جنگ‌های صلیبی به بعد یهودیان اروپا متحمل شکنجه‌ها و آزارهای سهمگینی شدند و در اواخر قرون وسطی از کشورهای زیادی فراری داده شدند، کشورهای نظیر فرانسه، انگلستان و اسپانیا. در قرن هجدهم فرانسه به آنان حق شهروندی را اعطا کرد اما در عوض در روسیه از بسیاری از حقوق خود محروم شدند. در اواخر قرن نوزدهم آزار یهودیان شدت یافت و نوعی ضد یهودیت که تبدیل به انزجار از نژاد یهودی می‌شد در اروپا گسترش و توسعه یافت و بدین ترتیب از این‌پس یهودیان نه به خاطر دین خود بلکه به خاطر تعلق به نژاد یهودی مورد انتقاد و اذیت قرار می‌گرفتند. از همین جا بود که میل به تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین ابتدا یهودیان روسیه و سپس یهودیان تمام اروپا را دربرگرفت. همین خواست یهودیان مبنی بر تشکیل دولت در فلسطین است که صهیونیسم نامیده می‌شود و پیشوا و نظریه‌پرداز آن یک روزنامه‌نگار اتریشی به نام تئودور هرتزل است. (کاظم پور، ۱۳۷۹: ۱-۹)

۲-۲. فرقه بیهایت

بنیان‌گذار آیین بیهایت را میرزا حسینعلی نوری معروف به: بهاءالله می‌دانند. از افراد سرشناس و بنیان‌گذار این فرقه می‌توان افرادی چون؛ عباس افندی معروف به: عبدالبهاء که اقدامات مهم او معبد و «مشرق‌الاذکار در شهر «عشق‌آباد» است را نام برد و یا شوقی افندی ملقب به: شوقی ربانی که از اقدامات مهم این فرد نیز می‌توان ایجاد مرکز اداری و روحانی بیهاییان حیفا در اسرائیل معروف به «بیت‌العدل اعظم الهی» را بیان کرد.

بیشتر عقاید بیهایت در محور بهاءالله است که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. شناخت: اولین چیزی که بر بندگان واجب شده است شناخت محل تابش وحی و طلوع امرالله است
۲. بهاءالله همان خداست و پس از او شوقی افندی خدا شد.
۳. بهاء مژده انبیاء گذشته و باب است، یعنی سید علی محمد شیرازی باب فقط مژده رسان بهاءالله بود و با آمدن او قیامت نزدیک می شود.
۴. اسماء، صفات و افعالی که برای خداوند تبارک و تعالی ذکر می شود رموزی است برای اشخاصی که آنها مظهر الله هستند (یعنی خدا در آنها ظهور کرده است) و گرنه خداوند، اسماء و صفات و افعال ندارد.
۵. بهاءالله، احد و واحد است و شریکی در ملک برای او نیست، چراکه خداوند در او ظهور کرده است و این ظهور برای شناخت بیشتر خداوند است که در حجاب غیب از نظرها پوشیده است.
۶. بهائیت از همه ادیان گذشته بهتر است، چراکه خداوند در بهاءالله ظهور کرده است و ادیان دیگر با ظهور بهاء تمام می شوند و به مرحله کمال می رسند.
۷. دین اسلام تا آمدن بهاءالله معتبر بود و قرآن کریم هیچ گونه اعجازی ندارد و توسط باب نسخ شده است.
۸. بهاءالله یک معجزه است، زیرا بدون اینکه به مدرسه برود توانسته الواح مقدس فارسی و عربی را املاء نماید.
۹. شریعت بهایی فقط پس از هزار سال قابل تغییر است یعنی خداوند تبارک و تعالی می تواند بعد از هزار سال در شخص دیگری ظهور کند و دین بهائیت را نسخ کند، همچنان که با ظهور خود در بهاء، دین اسلام را نسخ کرد.

۳- سیاست های دینی پهلوی

۳-۱. دوره رضاشاه:

یکی از دستاوردهای مدرنیته پس از نهضت مشروطه ساختاری شدن تدریجی عرفی

گرایی و موضع‌گیری ضد دینی و سنتی پهلوی بود که باهدف تضعیف ارزش‌های دینی و اخلاقی یا اسلام زدایی در شرق بود (سلیم، ۱۳۸۶: ۷۳) در آن زمان شرایطی بود که رضاشاه باهدف حاکمیت الگوهای جامعه مدرن غرب بر شئون اجتماعی ایران یک‌رشته دگرگونی‌ها را صورت داد مثل: شکل‌گیری بروکراسی، ایجاد مدارس جدید، تأسیس دادگستری و برچیدن محاکم شرعی و... رضاشاه دوران سلطنتی آکنده از خودکامگی و سرکوب را داشت لذا با زوال مشروطه و عدم قانون‌گذاری و آزادی، ضعف رهبری، عدم وحدت ملی، حضور ماندگار استعمار و ... باعث ظهور دیکتاتور نوظهور شد.

رضاخان سیاست فرهنگی و مذهبی خاصی را در پیش گرفت که او را یک مسلمان معتقد نشان می‌داد. از جمله دستور به راه انداختن دسته‌های عزاداری، تعیین قاضی عسکر در پادگان‌ها، منع روزه‌خواری در ادارات، تعیین ناظر شرع برای مندرجات در جرایم و... و یا حضور شخص وی در مراسم سینه‌زنی و قرآن سر گذاشتن در مراسم شب‌های قدر که این ظاهر‌نمایی‌ها می‌توانست دیدگاه مساعد مردم را نسبت به وی جلب کند. اما زمانی که مسئله جمهوری خواهی به وجود آمد برخی مثل بازاریان و روحانیون نگران قصه برپایی جمهوری لائیک آتاتورک در ایران به جنب‌وجوش افتادند و رضاخان تلاش داشت که مرجع تقلید را از عدم رخ دادن این واقعه مطمئن کند تا حمایت آن‌ها را داشته باشد و به بی‌اعتمادی نسبت به او پایان دهند و اقداماتی مثل بستن میخانه‌ها و قول نظارت علماء بر مصوبات مجلس شورای ملی و.. را انجام داد. اما بعد از آنکه رضاخان به سریر قدرت رسید چهره واقعی سیاست مذهبی خود را نشان داد. به‌ویژه آنکه طرفدار ناسیونالیسم بود و به اقداماتی چون ایجاد دادگستری، جایگزینی قُضات تحصیل‌کرده در غرب به‌جای روحانیون و نیز تدوین قوانین عرفی با ترکیبی از فقه اسلامی و قوانین غربی توسط دادگر و متین‌دفتری انجام شد. از سوی دیگر اکثر کارکنان رضاشاه مانند داور، تیمورتاش و ... خواهان جدایی دین از سیاست بودند. (سلیم ۱۳۸۶، ۸۸-۸۷) از طرف دیگر به مدرنیته کردن کشور پرداخت که از جمله احیاء فرهنگ باستانی ایران، جدایی دین و دولت و اقداماتی چون کشف حجاب، تغییر لباس، کلاه پهلوی و... که به تقلید آتاتورک بود مورد توجه قرار گرفت که تمامی موارد گفته شده باعث تضعیف استیلای فرهنگی و ایدئولوژیکی روحانیت شد (بشیری، ۱۳۷۴: ۲۵۹-۲۴۴). عامل مهم دیگر در بروز این‌گونه سیاست‌های مذهبی کارگزارانی چون تقی زاده، ایرانشهر،

فروغی، کسروی از نظریه‌پردازان رژیم پهلوی بودند که با نگرش سطحی و تقلیدی آر مسئله ملیت محلی ایدئولوژیک برای مقابله با دیانت و سنت پدید آوردند. تلاش برای تغییر الفبای فارسی، نگارش تاریخ شاهنشاهی و پرداختن به اسطوره‌ها از جمله راهکاری این جریان‌های فکری بود.

از اقدامات دیگر می‌توان ایجاد مدارس مختلط، حذف برخی دروس دینی و تشکیل اداره اوقاف بود در واقع هدف دولت آن بود که نقش اجتماعی و سیاسی دین به کلی فراموش شود. برخی سیاحان غرب از فقدان اعتقادات مذهبی در میان وزیران و نزدیکان شاه سخن گفته‌اند (بولشر، ۱۳۶۳: ۲۳۱)

در عصر پهلوی اول از اوایل قرن ۱۴ میان روحانیت و رضاشاه فاصله افتاد. نه روحانیون رغبت به حضور در عرصه سیاسی داشتند و نه پهلوی اول به آن‌ها احساس نیاز می‌کرد. اساساً گفته شده است که یکی از دستاوردهای مدرنیسم و نهضت مشروطه ساختار رشد تدریجی سکولاریسم بود. در حقیقت مشروطه زمینه‌ساز دولت مدرن بود که جدایی دین و دولت را تا حدودی نهادینه کرد.

اصطلاحاً سیاست پهلوی اول در سرکوب تمایلات خالص مذهبی و فشار بر روحانیت باهدف حذف این رقیب سیاسی بالقوه و باز کردن دست دولت بر روی امور عرفی و شرعی بود. نطق اصلی این سیاست‌گذاری این اصل بود که تقلید از ظواهر بیرونی اروپایی‌ها نمی‌تواند انطباق با اندیشه‌های جدید را تسهیل کند از این رو ممنوع کردن جامه بلند، کلاه پهلوی و اقداماتی از این قبیل می‌تواند به‌عنوان حرکتی علیه سنت‌گرایی باشد که به‌طور قطع چاره‌ای جز تسلیم در برابر پیشرفت‌های تمدن غربی ندارد (chehabi, 1993:255)

از آنچه در بررسی وضع دین و دین‌داری در دوره دیکتاتوری ۲۰ ساله رضاشاه می‌توان نتیجه گرفت آن است که رضاشاه با حمله به مذهب ظاهراً دو هدف را دنبال می‌کرد:

۱- نابودی تشیع و سنن محافظه‌کارانه آن

۲- محو نهادهای اجتماعی مذهبیان زیرا ساختار قدرت سلطانی و مطلق رضاشاه با قدرت‌گیری نیروهای مذهبی و اجتماعی در تضاد بود (امینی، ۱۳۸۲۲: ۲۳۵)

۳-۲. دوره محمدرضا شاه:

محمدرضا شاه نیز در خصوص دین سیاست پدر را ادامه داد. وی به نصایح و نگرانی‌های علماء و مراجع دینی در رعایت حریم دین توجه نکرد.

امام خمینی فرمودند که «آن وقتی که قبل از ۱۵ خرداد که یک اجتماع کوچکی برای مبارزه با چیزهایی که آن حرکت واقع شده بود تشکیل شد، آن وقت چنانچه شاه مخلوع به ما یکتروی خوش نشان می‌داد این انقلاب حاصل نمی‌شد اگر قبول می‌کرد ما مسائل خیلی بزرگی نداشتیم» (خمینی، ۱۳۶۰: جلد ۱۵ ص ۱۹۷)

سیاست‌های ضد دینی محمدرضا شاه را می‌توان در اقدامات او در ذیل بیان نمود:

- ۱- برپایی مشروب‌فروشی و عشرتکده در قم که پایگاهی مذهبی بود.
- ۲- تحقیر روحانیون: اگرچه محمدرضا شاه سیاست پدر را در ارتباط با خلع لباس روحانیون ادامه نداد اما برخی مواقع به تحقیر آن‌ها می‌پرداخت. گاهی آن‌ها را مخالف تمدن و پیشرفت بشری می‌نامید.
- ۳- علاوه بر محمدرضا شاه مردان دربار هم با حمایت از وی شدیداً با حضور روحانیون در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی مخالف بودند.
- ۴- اگرچه شاه خود را شیعه می‌نامید و در مراسم حج می‌رفت اما اساساً شاه اعتقادی به دین و مذهب نداشت.
- ۵- برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی
- ۶- تغییر مبدأ تاریخ ایران از هجرت پیامبر اکرم (ص) به تاریخ باستانی ایران
- ۷- مجتهد تراشی
- ۸- تعطیلی بعضی از حوزه‌های دینی
- ۹- تقویت ادیان منسوخ و فرقه‌های استعمار ساخته
- ۱۰- تأسیس دانشگاه‌های اسلامی باهدف کنترل مدارس علمیه

۱۱- درج مقالات ضد دینی در نشریات

۱۲- توقیف روزنامه‌های مذهبی دنیای اسلام

۱۳- اجرای نمایش‌های ضد دینی

۱۴- مخالفت شاه با تعطیل شدن روز تولد حضرت محمد (ص)

۱۶- قانونی کردن سقط جنین

لذا با توجه به این چنین اقداماتی در زمان پهلوی دوم اگرچه فراز و فرودهای زیادی وجود داشته است در نوع برخورد با مذهب اما هیچ‌گاه مبارزه و مقابله اقشار مختلف از جمله بازاریان، روحانیون، طبقه متوسط و فقیر و... فروکش نکرد. بر همین اساس در طی دوران پادشاهی محمدرضا پهلوی اتفاقاتی متفاوت‌تر و جدی‌تر از دوران رضاشاه رخ می‌دهد. از جمله این رخدادها: ماجرای مدرسه فیضیه قم، اجرای طرح‌های ایالتی و ولایتی، کاپیتولاسیون، رخداد سال ۳۲، واکنش‌های مربوط به طرح‌های نوسازی و اصلاحات و مواردی از این دست هست. در یک نتیجه‌گیری کلی از وضعیت دین‌داری و سیاست‌های دینی هر دو شاه پهلوی می‌توان این‌گونه بیان داشت که هر دو پادشاه اعتقاد چندانی به دین و دین‌داری نداشتند اما از دین به‌عنوان ابزار استفاده می‌کردند. شاهان پهلوی هنگامی که موقعیت خود را دچار تزلزل می‌دیدند و یا در مواردی که نیاز به تأیید و حمایت مردم و روحانیون داشتند به تغییر سیاست‌های خود در مقابل دین و دین‌داری و نحوه برخورد با روحانیون می‌پرداختند. از آنجاکه روحانیون نقش مهمی را در ترغیب توده مردم داشتند می‌توان در هر برهه از سلطنت پادشاهان پهلوی با بررسی جایگاه و موقعیت روحانیون به موقعیت و وضعیت دین و سیاست‌گذاری‌های آن‌ها در مقابل دین پی برد. چراکه جامعه ایرانی آن زمان اکثراً مردمانی دین‌دوست بودند و خواهان زندگی بر طبق قوانین اسلامی بودند. که شاهان پهلوی جز در موارد محدودی دین را عامل محدودیت خود و به‌عنوان عاملی در تزلزل جایگاه خود می‌دیدند.

روابط ایران و اسرائیل (با تأکید بر دوره محمدرضاشاه)

اگرچه رضاشاه در اوایل حکومت خود سعی در ظاهرنمایی مذهبی و سیاست‌های مذهبی

مدار از جمله کنترل ارتباطات خود با کشورهای مختلف بود اما این حرکت چیزی جز در جهت تثبیت قدرت وی نبود. به همین جهت است که بعد از تثبیت موقعیت خود گرایش‌های واقعی خود را نشان می‌دهد و در پی تقلید از آتاتورک لائیک برمی‌آید. بر همین اساس روابط خوبی با کشورهای مختلفی چون اسرائیل دارد که نشان از همسو بودن سیاست‌ها و گرایش‌های دو طرف هست اما به‌طور کل اوج روابط با اسرائیل و مخالفت جامعه مذهبی ایران با آن در زمان محمدرضا شاه هست که در ذیل بیان می‌شود.

در دوره محمدرضا شاه و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امریکا جایگزین استعمار پیر انگلیس در ایران گردید. به تدریج آشکار شد که ایران و اسرائیل از سوی طراحان استراتژی ایالات متحده به‌عنوان قدرت منطقه‌ای متحد امریکا در نظر گرفته شده‌اند. آن‌گونه که هانتینگتون اشاره می‌کند بر مبنای طرح امریکا، قدرت‌های غالب منطقه‌ای یا «هیولاهای محلی» شروع به ایجاد شدن کردند: برزیل در امریکای جنوبی، آفریقای جنوبی در جنوب آفریقا، اسرائیل در خاورمیانه، ایران در خلیج فارس، هند در شبه‌قاره، و ویتنام شمالی در هند و چین (Beit-Hal- lahmi, 1988: 195) و (Huntington, 1973: 5).

روابط ایران و اسرائیل بر پایه دو اصل امنیت برای اسرائیل و ایران (Reppa, 1974: 96-98) و نفت برای اسرائیل، امریکا و اروپا (Reppa, 1974: 85) شکل گرفته بود. به عبارت دیگر، در کنار عوامل داخلی، ابرقدرت‌های جهانی نیز در تحکیم این نوع روابط مؤثر بودند.

در دوره مصدق روابط ایران و اسرائیل قطع شد و سفارت ایران در بیت‌المقدس تعطیل شد. متعاقب وقفه‌ای که در دولت مصدق در روابط ایران و اسرائیل به وجود آمد و پس از کودتای سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳)، مابین مهر و موم‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۳، میان محمدرضا شاه و رژیم صهیونیستی ائتلافی دوستانه شکل گرفت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نفوذ امریکا در ایران را حداکثر کرد به‌طوری‌که محمدرضا شاه بقای خود را مدیون آمریکایی‌ها می‌دانست (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۱۴-۱۱۲).

در دوره محمدرضا شاه، ایران با بسیاری از کشورهای خاورمیانه، همکاری دوجانبه امنیتی برقرار کرد مهم‌ترین این روابط، پس از روابط امنیتی با امریکا، روابط امنیتی ایران و اسرائیل بود. این همکاری‌ها اساساً از آن‌رو به وجود آمد که ایران و اسرائیل، از شوروی، عراق، مصر

و سوریه به‌عنوان دشمنان مشترک و اهمه داشتند و به همین بهانه، همکاری اطلاعاتی - امنیتی علیه اتحاد شوروی و کشورهای عربی را آغاز کردند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۶۸)

از عملیات مشترک ایران و اسرائیل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- جنگ اعراب و اسرائیل و جایگاه ایران به‌عنوان هم‌پیمان اسرائیل

منابع داخلی و خارجی بسیاری بر همسویی سیاست‌های پهلوی با امریکا و اسرائیل در طی جنگ با اعراب خبر داده‌اند. خاطرات اطرافیان شاه نیز بیانگر این واقعیت است که ایران در جبهه حمایت از اسرائیل قرار داشته است:

«دو سال پیش [۱۳۴۶/۱۹۶۷] به هنگام جنگ عرب و اسرائیل، ما تعمداً جریان نفت را ادامه دادیم تا ما را در زمره عرب‌ها محسوب نکنند» (علم، ۱۳۷۱: ۷۳)

۲- همکاری ایران و اسرائیل در برانگیختن گردها علیه عراق

۳- همکاری ایران و اسرائیل در جنگ داخلی یمن

۴- دخالت نظامی ایران در عمان

لذا در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت که روابط ایران و اسرائیل در زمان پهلوی به‌جز برخی استثنائات (دوره مصدق) که روابط دوستانه نبوده است در طول سلطنت دو پهلوی روابط برقرار و دارای منافع مشترکی بوده‌اند.

یهود و پهلوی

یهودیان، بنی اسرائیل یا کلیمیان در لفظ ایرانی، پیروان دین یهود و شریعت ابلاغ‌شده (تورات) از خداوند به حضرت موسی (در حدود ۳۳۰۰ سال پیش) هستند. پس از درگذشت حضرت موسی، جانشین وی، یهوشوع، بنی اسرائیل را به سرزمین مقدس وارد کرد و تا زمان ویرانی دومین معبد بیت‌المقدس در اورشلیم (حدود سال ۷۰ میلادی)، ۵۵ تن از انبیای بنی اسرائیل به هدایت و ارشاد پیروان این دین پرداختند.

جمعیت کنونی یهودیان جهان حدود ۱۳ میلیون نفر است که اکثریت آن‌ها به ترتیب در امریکا، اسرائیل، روسیه و کشورهای اروپایی سکونت دارند و جوامع متعددی از یهودیان

نیز در سایر کشورها، از جمله ایران حضور دارند. با تشکیل مجلس شورای ملی در دوران مشروطیت، اقلیت‌های دینی از کرسی نمایندگی برخوردار شدند و کلیمیان تا به امروز در همه دوره‌ها دارای نماینده بوده‌اند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز نماینده کلیمیان ایران حضور فعال داشت. (Www. IRANJEWISH.COM)

سابقه حضور یهودیان در ایران به حدود ۲۷۰۰ سال پیش بازمی‌گردد و بسیاری از اماکن مقدس و تاریخی آن‌ها در این کشور قرار دارند که آرامگاه انبیای بنی اسرائیل مانند «حضرت دانیال نبی» در شوش، «استر و مردخای» در همدان و حضرت حقیوق نبی در تویسرکان. نیز آرامگاه‌های چندین تن از علمای برجسته یهودی «هار او اورشرگاء» در یزد و «خاخام ملا مش هلوی (Moshe-Ha-Lavi)» در کاشان - در ایران قرار داشته و مورد احترام مسلمانان نیز هستند.

به‌طور تاریخی تا قبل از شاه‌عباس دوم وضعیت یهودیان در ایران از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی مساعد بوده است. آن‌ها در مجامع عمومی و مراسم استقبال از شاهان همواره حضور داشته‌اند. اما از زمان شاه‌عباس دوم یک‌باره ورق برگشت و تغییراتی همچون تغییر کیشی ۷ ساله بر آنان تحمیل شد. که این آغاز یهودستیزی در ایران بود (حیدری، فلاحیان وردقانی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). در قبل از آن در نخستین سرشماری که در ۱۷۸۷ در کاشان انجام گرفت اعلام شد که حدود ۶۰۰ یهود در ۱۷۳ خانه در کاشان زندگی می‌کنند (پاک‌دامنی، اصفهانی، ۱۳۸۶: ۱۸). و یا افرادی مثل پولاک بیان داشته‌اند که «آن‌طور که یک خاخام فاضل به من اطلاع داد که تعداد کل خانوارهای یهود در ایران به ۲۰۰۰ محدود است ۳ گروه بزرگ از یهودیان در شیراز، اصفهان و کاشان و گروه‌های کوچک‌تر در تهران، دماوند، بارفروش و کازرون ساکن‌اند (پولاک، ۲۶). در زمان قاجار به خاطر دلایل مختلف مانند مهاجرت، بلایای طبیعی، زلزله ۱۱۹۲ و قحطی ۱۲۸۸ و ... شمار یهودیان در ایران کاهش می‌یابد (حیدری، فلاحیان وردقانی، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۲۳)

اما در زمان پهلوی این روند شکل دیگری به خود می‌گیرد. عناصر یهود در نتیجه متابعت بی‌چون‌وچرای دولت‌مردان ایرانی از آن‌ها بر سیاست و اقتصاد کشور پنجه انداخته بودند. اما آزادی عمل یهودی‌ها و تلاش این جماعت برای افزایش و گسترش سلطه بر اهرم‌های قدرت در چنان لفافه‌ای قرار داشت که اغلب از چشم مردم دور باقی می‌ماند. آن‌ها نمی‌توانستند

توطئه خزنده‌ای را که در اطرافشان شکل می‌گرفت و هم چون گیاهی هرز بر ارکان سیاست و اقتصاد سرزمینشان می‌پیچد به‌وضوح ببینند. می‌توان به عده‌ای از یهودیان اشاره کرد که از مقامات مهمی در دربار پهلوی بودند و چه اقداماتی را در این دولت انجام دادند که در ذیل بیان می‌شوند.

یهودیان مخفی

مدیر عزری نماینده و سفیر غیررسمی اسرائیل در زمان پهلوی طی مدت هفده سال مأموریت خود در ایران با بسیاری از سران و مقامات بلندپایه آن دوران روابط بسیار نزدیک و صمیمی برقرار کرده بود. او در یادنامه‌ای که چند سال پیش منتشر شد با افتخار به چگونگی آشنایی خود با شماری از اشخاص سرشناس و عالی‌مقام کشور اشاره نموده است. عزری از این‌که توانسته از نهان‌خانه اسرار خصوصی و خانوادگی بعضی دولت‌مردان و قدرت‌مداران ایران اطلاعات منحصر به فردی کسب کند احساس غرور می‌نماید. او می‌نویسد: بسیاری از اشخاص متنفذ و صاحب‌منصب یهودی تبار بوده‌اند لیکن به‌شدت سعی در کتمان این راز داشتند. اما در نشست‌های خصوصی و گفت‌وگوهای محرمانه با شخص مئیر عزری با افتخار از کیش نیاکان خود یاد می‌کرده‌اند. (سقوط، ۱۳۸۴: ۱۰۷)

شخص دیگری که سفیر اسرائیل از گرایش او به هوا بریت او پرده برمی‌دارد محمدعلی فروغی (ذکاالملک) است، نوشته‌های فروغی یا ترجمه‌هایش از زبان فارسی و دیگر زبان‌ها در چاپخانه یهود ابر و خیم یکی از پایگاه‌های فرهنگ یهود در ایران به چاپ رسیده‌اند. (خاطرات فردوست، ۱۳۶۹: ۹۵-۹۶)

سردار فاخر حکمت یهودی مخفی دیگری است که مدیر عزری نحوه آشنایی با او و پی بردن به ماهیت یهودی‌اش را شرح داده است. مدیر عزری هم‌چنین از خانواده‌های دیگری همچون مظفریان قوام از ملک سعید نفیسی و دیگران یاد می‌کند که با محافل یهود ارتباط داشتند و بنابر اهداف تبلیغاتی صهیونیسم به اسرائیل دعوت می‌شدند. هم‌چنین بر اساس مندرجات سایر منابع یهودی بسیاری از یهودیان ایران موفق شدند تحت پوشش بهائیت به مناصب و موقعیت بسیار بالایی دولتی و مالی دست پیدا کنند که از جمله برجسته‌ترین آن‌ها می‌توان به امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ثابت پاستل همدانی رئیس تلویزیون و عبدالکریم

ایادی سرلشکر ارتش و پزشک مخصوص محمدرضاشاه اشاره کرد. در این زمینه اعتراف یکی از جاسوسان اطلاعاتی رژیم صهیونیستی درباره دخالت پنهان سرویس اطلاعاتی اسرائیل در ایران عصر پهلوی تأمل برانگیز است. یعقوب نیم رودی از مأموران کارکشته سیاسی و اطلاعاتی صهیونیست‌ها پس از سال‌ها فعالیت جاسوسی در ایران در گفت‌وگویی با یک روزنامه‌نگار اسرائیلی می‌گوید «اگر یک روزبه تو اجازه دهند که از کارهایی که ما در تهران انجام داده‌ایم آگاه شوی از آنچه می‌شنوی وحشت خواهی کرد. حتی نمی‌توانی آن را تصور کنی (تقی پور، ۱۳۸۲: ۹۵) از سوی دیگر پنهان‌کاری در روابط میان ایران و اسرائیل از جانب رژیم پهلوی نیز به شدت دنبال می‌شد. شاه در روابط خود با دولت یهود سیاست مخفیانه را در پیش گرفته بود. او از یک طرف سعی می‌کرد روابط خود را با اسرائیل توسعه دهد از طرف دیگر سعی داشت آن را از دید مردم و کشورهای عربی دور نگاه دارد (علم، ۱۳۷۱: ۴۸ و ۳۳۰ به بعد) دلیلش هم این بود که شاه پیوند میان منافع خودش و اسرائیل را احساس می‌کرد اما از یک طرف هم از مخالفین خود بیم داشت.

پایگاه‌های یهودی زیادی در این زمان وجود داشت که نشان از نوع رابطه با یهود در دوره پهلوی است. نخستین این پایگاه‌ها سازمان فراماسونری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. تشکیلات عریض و طویل بهائیت به نوعی فرقه دست‌پرورده استعمار حلقه دیگری بود که ایران عصر پهلوی را به کانون قدرت صهیونیسم پیوند زده و متصل می‌کرد. در این زمینه نیز هم سوئی عملکرد بهاییان برخوردار از مقام‌ها و مناصب کلیدی در کشور با منافع جهانی صهیونیسم به هیچ وجه قابل انکار نیست. سومین پایگاه صهیونیسم در ایران که ما آن را یهودیان مخفی می‌نامیم شامل آن دسته از رجال درباری مقامات و صاحب‌منصبان درجه اول کشور در عصر پهلوی است که به‌طور پنهانی با دولت اسرائیل ارتباط داشته و حافظ منافع استعماری آن رژیم بوده‌اند. این اشخاص که از صدر مشروطیت تا سقوط شاه یعنی حدود سه ربع قرن در رأس امور دولت قرار داشتند اغلب عناصر یهودی‌تباری بودند که کمتر کسی از اسرار و وابستگی درون‌گروهمی آن‌ها اطلاع داشت و درعین حال پشتیبانی‌های سازمان‌یافته و تشکیلاتی آن‌ها در ورود به دستگاه‌های دولتی راه را برای نفوذ سایر هم‌کیشان و هم‌مسلكانشان باز می‌کرد. در ادامه برای نمونه از این پایگاه‌های نفوذ فراماسونری را مجزا مورد بررسی قرار خواهیم داد.

فراماسونری

سازمان فراماسونری به‌عنوان پدیده‌ای نوظهور ابزاری مؤثر در دست نظام بورژوازی بود که از آن در مقابل نظام کهنه و سنتی فئودالی ته که با همدستی کلیسا بر تمامی ارکان جامعه سلطه یافته بود استفاده می‌کرد. فراماسونری با طرح اندیشه‌های خود قصد برهم زدن ساختارهای جامعه را داشت. جنبش فراماسونری با اتکا به ایدئولوژی خاص خود هم چون ادیان و مذاهب التقاطی نظیر مانویت و بهائیت به هر سرزمین و کشوری وارد می‌شد سپس اشتراک‌های خود را با مردم آن سرزمین یافته و در جهت بارزتر کردن آن‌ها تلاش می‌کرد تا از این طریق روشنفکران و اصلاح‌طلبان کشورهای مختلف جهان را با نظریات خود همگام سازد.

تشکیلات مخفی فراماسونری از زمان میرزا ملکم خان با کمک شاهزادگان و دین‌ستیزان اروپا دیده شروع به تبلیغ و ترویج غرب‌زدگی و بی‌دینی در جامعه ایران نمود. پیچیدگی و ماهیت بغرنج و پنهان کارانه این تشکیلات همراه با ایدئولوژی خاص آن‌که از تساهل در امر مذهب و اندیشه‌های فرامرزی و جهانی سخن می‌گفت مانع از آن بود که علما و روحانیون تصمیم واحد و هماهنگی در قبال آن اتخاذ کنند و عکس‌العمل شدیدی در برابر آن نشان دهند. به‌این‌ترتیب جریان فراماسونری به مسیر خود ادامه داد و در عصر پهلوی دوم به‌جایی رسید که در تمامی ارکان سیاسی اقتصادی و فرهنگی جامعه رسوخ کرد. طور کامل در خدمت مقاصد و اهداف دین‌نوعی تشکیلات منظم و پیچیده به‌فراماسونری به کرد (رنجبر، ها حرکت می‌جهت با مطامع و اغراض صهیونیست‌یهود و دقیقه هم سو و هم گوید: فراماسونری قدرت ۱۳۶۵: ۵۴) ژرژ لامیلن در کتاب اسرار سازمان مخفی یهود می‌های ماست و طرز اجرای این‌داشتن نقشه‌منظور مخفی نگاه‌مخفی ماست. فراماسونری فقط به ها پوشیده است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۴۶) قدرت مخفی و محل اجرای آن برای همیشه بر ملت اسماعیل پایین مؤلف کتاب فراموش‌خانه و فراماسونری در این زمینه می‌نویسد: «صهیونیسم ایدئولوژی حاکم بر تمام لژهای جهان است. لذا صهیونیسم بین‌المللی با فراماسونری بین‌المللی یکی گردیده و از آن به‌منزله بازوی سیاسی و فرهنگی استفاده می‌شود (پایین، ۱۳۵۴: ۳۷۵)

در نتیجه ترکیب صهیونیسم و فراماسونری در ایران پدیده نوین «نوماسونی» شکل گرفت که نطفه آن در دل رژیم بسته شد و در دامان دولتمردان آن زمان پرورش یافت.

لذا با توجه به موارد بیان شده و نقش افراد یهود در دستگاه اداری و دولتی پهلوی شاهد نفوذ و تصمیم‌گیری این فرقه هستیم. از سوی دیگر با توجه به قدرت اسراییل و حامیان آن در فشار به ایران و اتخاذ راهکارهای زیرکانه برای همسو شدن پهلوی با آنها به عنوان عامل مهمی در گسترش و تقویت این دسته از افراد در دوران پهلوی و در دست گرفتن مناصب و جایگاه‌های مهم در ایران هستیم که توانستند در ساختار قدرت نفوذ پیدا کرده و تأثیر بر قدرت و سیاست‌های سلاطین پهلوی بگذارند.

تأثیر بهائیت در ساختار قدرت پهلوی

بهائیت که در دوره قاجار در جامعه شیعی ایران ظهور یافت، به عنوان فرقه‌ای در اقلیت همواره به دنبال افزایش توان اقتصادی و سیاسی برای ادامه حیات و مقابله با اکثریت شیعی ایران بود. دستیابی به این هدف در دوره قاجار به دلیل سیادت و اقتدار علما در صحنه‌های اجتماعی، سیاسی، آموزشی و قضایی میسر نگردید. اما باروی کار آمدن خاندان پهلوی به ویژه پهلوی دوم، زمینه مناسبی برای پیشرفت و افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی بهائیان فراهم آمد. در این دوران به دلیل انزوای علما و روحانیون و ماهیت سکولار رژیم پهلوی، موقعیتی طلایی در اختیار سران بهایی قرار گرفت، تا جایی که عناصر این فرقه به دستگاه دولتی رسوخ کرده و نبض اقتصاد و سیاست کشور را در دست گرفتند.

با تساهل رضاشاه نسبت به این فرقه، شاهد پا گرفتن و رشد و گسترش بهائیان در ایران هستیم. بهائیان با استفاده از این شرایط مساعد، اقدام به تأسیس تشکیلات و محافل رسمی نمودند. از سوی دیگر تمایلات نژادپرستانه یهودیان مانع از فعالیت‌های تبلیغی و ترویج مذهب توسط این جماعت می‌شود. یهودیان نه خود بهدین‌های دیگر درمی‌آیند و نه دیگران را به مذهبشان دعوت می‌کنند. اما از آنجایی که قصد نفوذ در جوامع رادارند فرقه سازی و بدعت‌گذاری در سایر مذاهب را به عنوان راه کارهای اساسی برای نیل به مقاصد خود در پیش گرفته‌اند. تأسیس «محفل ملی روحانی» بهائیان و «انجمن شور روحانی» از اولین تشکیلات رسمی بهائیان در ایران بود که اولی در زمان نخست‌وزیری «سید ضیاءالدین

طباطبایی» و دومی در زمان سلطنت رضاشاه ایجاد شدند. رضاشاه که اهداف خود را با بافت سنتی و مذهبی جامعه ایران معارض می‌دید، «کسانی را به مناصب مهم دولتی می‌گماشت که مانند خود او بیگانه یا معارض با این بافت بودند. بدین‌سان افراد وابسته به گروه‌های دینی خاص به‌ویژه بابی‌ها و بهایی‌ها را در اداره دیوان‌سالاری به کار گماشت که به‌زودی به‌قدر برتر سیاسی و اقتصادی ایران تبدیل شدند.» (شهبازی، ۱۳۷: ۷۸)

رضاشاه به دلیل کاستن از اقتدار و سیادت علمای شیعه و به انزوا کشاندن روحانیت، از ورود بهایان به صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی استقبال کرد. یکی از نمونه‌های تساهل رضاشاه نسبت به این فرقه، گماردن سرلشکر «شعاع الله علایی» از اعظم بهایان تهران به سمت مأمور اداره «مالیه» و سپس مأمور اداره «محاسبات قزاقی» بود. همچنین وی یکی از افسران معروف بهایی به نام سرگرد «منیعی» را به‌عنوان آجودان مخصوص ولیعهد انتخاب کرد.

گذشته از گسترش تبلیغات و فعالیت بهایان در این دوره، آنان همانند یهودیان در پی نفوذ گسترده در شاه‌رگ‌های اقتصادی و سیاسی بودند. این گروه با کمک یهودیان شبکه متنفذ و مقتدری پدید آورد و توانست نبض اقتصاد کشور را در دست بگیرد (شهبازی، ۱۳۷۸: ۶۸). به‌طور کلی، در دوره رضاشاه در مقایسه با گذشته، بهایان مجال بیشتری برای جولان و عرض‌انداز به دست آوردند. اما اوج آزادی بهایان در ایران و نفوذ در صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مربوط به دوره پهلوی دوم به‌ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است.

رشد خزنده و تدریجی بهاییت در ایران، در دوره محمدرضاشاه روندی آشکار و شتابان به خود گرفت. خوش‌بینی محمدرضاشاه نسبت به این فرقه به رشد و گسترش بهاییت کمک شایانی کرد. محمدرضا معتقد بود اعضای این فرقه بر ضد او توطئه نمی‌کنند و آنان را برای سلطنت خود بی‌خطر می‌دانست. از این‌رو از ورود آنان به دستگاه حکومت و کسب مناصب مهم توسط آنان واهمه‌ای نداشت.

بهایان از چنین فضای مناسبی سود جسته و با وارد شدن به مشاغل مهم دولتی در راستای افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود کوشیدند. با در دست گرفتن مشاغل مهم دولتی توسط

اعضای این فرقه، تلاش برای افزایش توان اقتصادی بیشتر شد. به این معنا که هرکدام از پیروان بهائیت که به منصبی سیاسی و مهم دست می‌یافت، از این موقعیت در جهت افزایش نفوذ اقتصادی و غصب اموال مسلمانان نهایت استفاده را می‌برد. زیرا برای رسیدن به هویت مستقل سیاسی و توان برخورد با جامعه شیعی نیاز به پول و سرمایه داشتند.

کارهای «هژبر یزدانی» که اغلب با زورگویی و اعمال فشار بر مردم و حتی مقام‌های دولتی همراه بود، از نمونه‌های این‌گونه ثروت‌اندوزی‌هاست. به نظر فردوست «کسب ثروت‌های فراوان به نام هژبر یزدانی همه متعلق به جامعه بهائیت هست و نام هژبر در حقیقت پوششی برای کسب قدرت اقتصادی توسط این فرقه بوده است.» (کشتگر، ۱۳۸۸: ۳۵۰)

چهره‌های بهایی در دولت پهلوی دوم

بسیاری از بهائیان در دوره پهلوی دوم مشاغل حساس و کلیدی را دست گرفتند. از جمله مهم‌ترین آنان «عبدالکریم ایادی»، پزشک مخصوص محمدرضا بود که روابط نزدیک و صمیمانه‌ای با وی داشت. ایادی در این موقعیت هر چه در توان داشت برای رونق بهائیان به کار گرفت. چهره سرشناس دیگر «امیرعباس هویدا» بود که با بیش از ۱۳ سال نخست‌وزیری، بیشترین تلاش‌ها را در جهت اعتلا و نفوذ بهائیت در ایران انجام داد.

گذشته از این دو چهره، بهائیان سرشناس دیگر در تمامی ارکان حکومت و دستگاه‌های دولتی رسوخ کرده که نام برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

- سپهبد علی محمد خادمی: آجودان محمدرضا و رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل هواپیمایی ملی ایران؛

- ارتشبد جعفر شفق: فرمانده گارد شاهنشاهی و نیز رئیس ستاد ارتش؛

- دکتر شاهپور راسخ: معاون سازمان برنامه و رئیس مرکز سرشماری مرکز آمار ایران؛

- دکتر منوچهر شاه قلی: از مؤسسان کانون مترقی و عضو هیئت‌مدیره حزب ایران نوین،

وزیر بهداشتی کابینه هویدا از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۲ و سپس وزیر علوم و آموزش عالی؛

- سپهبد اسدالله صنایعی: آجودان مخصوص محمدرضا در زمان ولیعهدی، وزیر جنگ

و نیز وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی در زمان محمدرضا و از عوامل سه‌گانه تدوین لایحه کاپیتولاسیون در دولت اسدالله علم؛

- منصور روحانی: وزیر آب و برق و نیز کشاورزی در کابینه‌های منصور و هویدا و مدیرعامل سازمان عمران غرب تهران در کابینه آموزگار؛

- محمدحسین احمدی: معاون هویدای نخست‌وزیر و رئیس سازمان اوقاف، دارای مشاغل مختلف در وزارت دارایی و آموزش عالی و شهرداری، عضو هیئت‌امنای مؤسسه‌های آموزشی فرح پهلوی، پیشکار فاطمه پهلوی خواهر شاه؛

- غلام عباس آرام: وزیر امور خارجه ایران در فاصله مهر و موم‌های ۱۳۳۸-۱۳۴۵ و عامل در برقراری ارتباط با اسرائیل، عضو هیئت‌امنای دانشگاه پهلوی شیراز در ۱۳۴۲ و شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی در ۱۳۴۳ و سناتور انتصابی تهران در دی ۱۳۵۵؛

- هوشنگ نهاوندی: وزیر آبادانی و مسکن در دولت‌های منصور و هویدا در مهر و موم‌های ۱۳۴۲-۱۳۴۷، آجودان کشوری شاه در ۱۳۴۷، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز و سپس دانشگاه تهران، یکی از ارکان حزب رستاخیز، رئیس دفتر مخصوص فرح دیبا در ۱۳۵۳؛

- فرخ رو پارسای: عضو کانون مترقی و دفتر سیاسی حزب ایران نوین، رئیس جمعیت زنان دانشگاهی وابسته به سفارت آمریکا؛

- دکتر منوچهر تسلیمی: معاون وزارت اطلاعات در ۱۳۴۵، دارای نشان درجه همایون در ۱۳۴۶، رئیس دانشگاه تبریز در ۱۳۴۷، مدیرعامل گسترش و نوسازی صنایع ایران در ۱۳۵۱؛ (شهسواری، ۱۳۷۸: ۱۰۸)

سپهد پرویز خسروانی، مهندس فتح‌الله ستوده و مهندس امیر قاسم اشراقی و بسیاری دیگر که ذکر نام و منصب آن‌ها در این مقاله نمی‌گنجد. وجود این افراد متناسب به بهاییت و کسب مشاغل و مناصب حساس توسط آن‌ها خود نشان از روابط حسنه و سرشار از اعتماد متقابل بین دولت پهلوی و بهاییان دارد.

از جمله نخست‌وزیر و وزرای این فرقه در ساختار دربار و دولت پهلوی می‌توان افراد زیر را نام برد؛

نخست وزیر بهایی: هویدا

۱. وزرای بهایی:
۲. عباس شاه قلی: وزیر بهداری و وزیر علوم
۳. روحانی: وزیر آب و برق و کشاورزی
۴. شاهپور راسخ: مشاور عالی و گرداننده سازمان برنامه و بودجه
۵. لیلی امیر ارجمند: مشاور ویژه فرح و مدیر برنامه‌های آموزشی و تربیتی رضا پهلوی
۶. علی قلی خان نبیل الدوله با درجه ۳۳ ماسونی از بهاییان
۷. سپهد عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص شاه و رئیس بهداری ارتش با ۸۰ مسئولیت در ارتباط با علت نفوذ و تأثیر چشمگیر بهاییان باید بیان کرد که دو عامل مهم در تثبیت نفوذ بهاییان در پهلوی تأثیرگذار بود؛

۱. سیاست تقسیم اراضی و حضور بزرگ مالکان بهایی در تمامی دوران سلطنت پهلوی ادامه یافت. سیاست تقسیم اراضی دهه ۱۳۴۰ شمسی، این روند را تقویت نمود زیرا با سلب مالکیت از مالکان مسلمان و ایجاد آشفتگی در ساختار مالکیت و مدیریت روستایی راه را برای رشد بزرگ‌بالان وابسته به دربار پهلوی، به‌ویژه بهاییان، هموار کرد.
 ۲. سلطه بهاییان بر دو نهاد اصلی متولی اراضی (اصلاحات ارضی و منابع طبیعی) عامل مهمی در تجدید ساختار مالکیت به سود اعضای متنفذ فرقه بهایی بود.
- امل مهم دیگر تشکیل ساواک بود که ساواک در حقیقت محصول اوضاع و احوال و شرایط خاص کشور بود. در مهر و موم‌های اولیه کودتای ۲۸ مرداد، فرمانداری نظامی تهران وظیفه سازمان امنیت را بر عهده داشت. از آنجاکه در ارتش ایران افسران یهودی وجود نداشتند، مسئولان امور کوشیدند تا به جای آنان از افسران بهایی که قرابت فکری و رفتاری مشابه با یهودیان صهیونیست داشتند و همچون صهیونیست‌های یهودی کینه‌ای کور و آشتی‌ناپذیر با مسلمانان ابراز می‌کردند در این سازمان و در برخورد با مبارزان مسلمان سودجویند. به همین دلیل بود که برخی از مدیران ارشد و میانی ساواک را بهاییان تشکیل می‌دادند.

یکی از معروف‌ترین چهره‌های بهایی ساواک پرویز ثابتی بود. ثابتی در منطقه «سنگسر» (مهدی‌شهر کنونی) استان سمنان و در یک خانواده بهایی به دنیا آمده بود. وی در آخرین سال‌های حیات رژیم پهلوی، ریاست اداره کل سوم که حوزه‌های مربوط به امنیت داخلی، امور زندان‌ها و سرپرستی شکنجه‌گران و بازجویان را در برمی‌گرفت، را بر عهده داشت.

سردسته بهاییان در ارتش ارتشبد عبدالکریم ایادی بود. ایادی یک بهایی زاده بود و پدرش در شمار گروه «ایادی امرالله»، عالی‌ترین مرجع مذهبی بهاییان، قرار داشت و بر اساس نوشته ارتشبد فردوست در خاطراتش، او به همین سبب ایادی را به‌عنوان نام خانوادگی خویش برگزیده بود.

ارتشبد ایادی، بنا به اعتراف یک گروه انشعابی از بهائیت، جاسوس آمریکا بوده و اطلاعات لازم و موردنظر را به مرکز حکومت آمریکا منتقل می‌ساخته است. این گروه انشعابی از زبان اسدالله مبشری وزیر دادگستری دولت موقت، خبری را در نشریه خود که «احرار» نام داشت، منتشر ساختند. متن آن خبر چنین است :

ایادی پزشک مخصوص شاه، برای سازمان سیا جاسوسی می‌کرده است و مأموریت داشته که اگر شاه قدمی برخلاف منافع آمریکا بردارد او را به قتل برساند. (نشریه احرار، ۱۳۵۸).

از دیگر اقدامات و خبثت‌های این فرقه حمایت آن‌ها از کشتارهای فجیع مردم توسط رژیم پهلوی است. پنج روز پس از سرکوب قیام خونین پانزده خرداد نیز محفل ملی بهاییان تهران نامه تشویق‌آمیزی به تیمسار سرتیپ پرویز خسروانی، فرمانده ژاندارمری ناحیه مرکز در زمان کشتار پانزده خرداد، نوشت و طی آن، قیام حق‌طلبانه ملت مسلمان به رهبری مراجع معظم تقلید و در رأس آنان امام خمینی را «تجاوز اراذل‌و‌اوباش و رجاله» و «سوء عمل جهلای معروف به علم!» نامید و ضمن «تقدیر!» از «زحمات و خدمات و سرعت عمل تیمسار» نوشت: «تاریخ امر بهایی آن جناب را در ردیف همان چهره‌های درخشان و نگهبان مدنیت عالم انسانی ثبت و ضبط خواهد نمود!»

در همین زمینه باید به حضور بهاییان در تشکیلات و مؤسسات مربوط به روس تزاری در ایران (همچون سفارتخانه و بانک استقراضی روسیه) اشاره کرد.

وعده‌های مکرر سران بهائیت (بها و عبدالبها) به اتباع خویش مبنی بر شکست‌ناپذیری امپراتوری تزاری و برخورداری آن از تاییدات الهی! گواه دیگر این پیوند است.

رد پای ارتباط بابیان و بهاییان با روسیه تزاری را، بیش از هر چیز، بایستی در پرونده خود حسنعلی بها (مؤسس مسلک بهائیت) بازجست که پدرش میرزا عباس نوری، دستیار شاهزاده «روس فیل» قاجار (امام وردی میرزا) بود و سه تن از منسوبین نزدیک بها (برادر، شوهر خواهر و خواهرزاده وی) در استخدام سفارت روسیه بودند و خود بها نیز در جریان ترور نافر جام ناصرالدین‌شاه توسط بابیان، با حمایت جدی و پیگیر سفیر روسیه (دال‌گورکی) از زندان و اعدام نجات یافت و تحت‌الحفظ سفارت از ایران خارج شد و لوحی در تقدیر از تزار و سفیرش صادر کرد. تشکیل اولین مرکز تبلیغاتی مهم بهایی‌ها در خاورمیانه (با عنوان مشرق‌الاذکار) در عشق‌آباد روسیه و با حمایت آشکار روس‌ها، نشان دیگری از پیوند دولت تزاری و سران این فرقه است.

از سوی دیگر رابطه بهاییان با اسرائیل را باید بیان نمود که مهم‌ترین کشور در این زمینه هست که نمی‌توان آن را در مسئله بهائیت و تأثیر آن در پهلوی نادیده گرفته شود. ارتباط بهاییان با اسرائیل موجب شد که با توجه به نفوذ آن‌ها در حکومت پهلوی، غربی‌ها بتوانند به اطلاعات دست‌اول و مهم درباره ایران دست پیدا کنند. از همین جهت حضرت امام خمینی (ره) از آنان به‌عنوان «عمال اسرائیل» یاد می‌کرد و پیوسته خطر حضور آنان را به علمای اسلام و طبقات مردم یادآوری می‌نماید. از دیدگاه امام سازمان بهائیت در ایران، در حکم جاسوس اسرائیل در منطقه بوده و در اصل برای شکستن نفوذ مذهب شیعه و روحانیت به وجود آمده بود. انتشار ده‌ها نامه، پیام و اسناد مربوط به روابط بهاییان و اسرائیل، سخنان آن زعیم عالی‌قدر را تأیید می‌کند. در ایران و در عصر پهلوی دوم، فرقه بدعت‌گذار مذهبی که به‌طور کامل در خدمت اهداف و مقاصد یهود قرار داشت، بهاییان بودند.

رژیم صهیونیستی یکی از اولین و مؤثرترین حکومت‌هایی بود که بهائیت را به رسمیت شناخت و آن را جزو مذاهب رسمی اسرائیل قرارداد. جذب سرمایه‌های بهاییان که باعث شکوفایی اقتصادی این رژیم می‌شد، یکی از عوامل توجه اسرائیل به بهاییان ایران بود، بهاییان نیز سرزمین اسرائیل را مرکز خود قرارداد و دولت یهود را پناهگاه و تکیه‌گاه خود می‌دانستند. شوقی ربانی رهبر فرقه بهائیت، یکی از وظایف شورای بین‌المللی بهاییان را رابطه

با دولت اسرائیل بیان می‌کند. او هم‌چنین در مکتوبات خود، حمایت دولت اسرائیل را بر همه دولت‌های جهانی ترجیح داده و تأسیس شعب محافل ملی بهایی را فقط در اسرائیل ممکن می‌داند.

در عصر پهلوی، بهائیان با حمایت کشورهای خارجی، به‌ویژه انگلیس و اسرائیل، در عرصه سیاست و اقتصاد کشور، به اقتدار چشمگیری دست پیدا کردند. محمدرضاشاه که به عناصر بهایی دربار خویش بیش از سایرین اعتماد داشت، آنان را به‌عنوان عمده‌ترین کارگزاران حکومت خویش به کار گرفت. بهائیان هم با استفاده از این جایگاه سیاسی، ایران را سرزمین امنی برای رشد و توسعه جنبش خویش یافتند. ضمن آن‌که قدرت‌های استعماری و اسرائیل نیز از این رهگذر، با اطمینان از قدرت عامل دست‌نشانده خویش، تنها کشور شیعی مذهبی جهان را در اختیار کسانی قرار دادند که حافظ منافع آن‌ها بوده و می‌توانستند همه ذخایر یک ملت را فدای مصالح خود و استعمارگران نمایند. (بابا پور، بهائیت ابزار صهیونیسم) هرچند افزایش نفوذ بهائیان در ایران، سبب اعتراض‌های گسترده علما و مردم بر ضد آنان شد، اما نفوذ این فرقه تا مهر و موم‌های پایانی سلطنت پهلوی همچنان ادامه داشت. از طرفی، تغییر موضع بهائیت از فرقه‌ای سرکش و آشوبگر به فرقه‌ای سازشگر در برابر دولت که اطاعت و فرمان‌برداری از حکومت را به پیروان خود تجویز می‌کرد، سبب رشد همکاری و اعتماد متقابل بین دولت و فرقه‌های بهائیان شد. اگرچه با پیروزی انقلاب اسلامی دست بهائیان از منابع داخلی ایران کوتاه شد و ضربه سنگینی بر این فرقه وارد آمد، اما با قدرت و ثروتی که طی این سال‌ها نصیب آن‌ها شده بود، این فرقه با حمایت‌های غرب همچنان به حیات خود در خارج از ایران ادامه می‌دهد و با استفاده از رسانه‌های ایرانیان در غرب سعی در مبارزه با اسلام و گسترش نفوذ خود در ایران و افزودن بر شمار پیروان خود را دارد.

نتیجه‌گیری

دوران سلطنت پادشاهان پهلوی، دوره‌ای آکنده از خودکامگی، سرکوب و انزال حکومت از جامعه بوده است. رضاشاه به پیروی از آتاتورک لائیک و به تبع آن فرزند او محمدرضاشاه در پی سیاست‌های ضد دینی و جامعه‌ای عاری از دین بودند تا گرایش‌ها غرب‌گونه خود را در جامعه مذهبی ایران پیاده نمایند تا از این طریق از جمله مدرنیزاسیون و پیشرفت ایران

فراهم گردد. از همین جهت برای کاستن از موقعیت شیعه و روحانیت که در نظرشان مانع اصلی عدم پیشرفت ایران بودند بر آن شدند با عدم دخالت دادن آن‌ها در ساختار قدرت به اهداف خود دست یابند. لذا در پی گروه‌های خاصی برای گماردن در مناصب دولتی و اداری برآمدند چراکه از نظر آن‌ها این گروه‌های غیر شیعی به فکر توطئه علیه شاه نبودند. به همین جهت فرقه‌های یهودیت و بهائیت که زمینه‌های حضورشان در ایران به دوران قاجار برمی‌گردد موقعیت را مناسب دیده و از این موقعیت جهت پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. در این دوره نمایندگان فرقه یهود و بهائیت با دستیابی به مناصب حکومتی از نخست‌وزیری و وزارت و ریاست‌های مختلفی همچون ساواک و سایر مناصب اداری توانستند در ساختار قدرت پهلوی نفوذ کنند و باعث تأثیر و گاهی تسخیر نحوه سیاست‌گذاری و جهت‌دهی به آن نقش‌های مهمی را ایفا نمایند و آثار زیان‌باری را بر جامعه‌ای ایران وارد نمایند. به همین دلیل نفوذ فرقه یهود و بهائیت باعث تشدید سیاست‌های ضد دینی پهلوی در نتیجه تقابل با جامعه و فروپاشی آن گردید. این دو فرقه با جا کردن خود در دولت پهلوی شاه را ترغیب به اتخاذ سیاست‌هایی می‌کردند که نه تنها به سود منافع ایران نبود، بلکه بر ضد جامعه ایران بوده و در نهایت از زمینه‌ها و عوامل فروپاشی خود نظام پهلوی شد.

کتاب‌نامه

الف: فارسی

۱. امینی، داوود (۱۳۸۲). «چالش‌های روحانیت با رضاشاه»، تهران: نشر سیاسی.
۲. بشیریه، حسین (۱۳۷۴). «جامعه‌شناسی سیاسی»، تهران: نشر نی.
۳. باباپور، عطاءالله، «بهایت ابزار صهیونیسم در ایران عصر پهلوی»، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۴. بلوشر، ویپرت فن (۱۳۶۳). «سفرنامه بلوار»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
۵. پاک‌دامن، ناصر و اصفهانی، کوچک (۱۳۸۶). «کاشان در صدسال پیش»، فرهنگ مردم، شماره ۱۹ و ۲۰.
۶. پولاک، یاکوب (۱۳۶۱). «سفرنامه»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
۷. تقی‌پور - محمدتقی (۱۳۸۲)، «استراتژی پیرامونی اسرائیل تهران»، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۸. حیدری، حسین، فلاحیان وردقانی، علی (۱۳۸۹). «تحولات اجتماعی یهودیان در عصر قاجار»، مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهارم و دوم، شماره پیاپی ۴/۸۵، ص ۱۴۸-۱۱۹.
۹. حاجی یوسفی. امیرمحمد. (۱۳۸۲). «ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه». تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۰. خمینی (ره)، روح‌الله (۱۳۶۰). «صحیفه نور»، ج ۱۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. رجبی، محمد (۱۳۶۵). «سیر تفکر در قرون جدید»، تهران: نشر و چاپ.
۱۲. پایین، اسماعیل (۱۳۵۴). «فراموش‌خانه و فراماسونری»، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
۱۳. سلیم، محمد نبی (۱۳۸۶)، «برخی جریان‌های دگراندیشی در عصر پهلوی»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۸۶، ۸۵-۱۱۷.
۱۴. شهبازی، ثریا (۱۳۷۸)، «اسناد فعالیت بهایان در دوره محمدرضاشاه پهلوی»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۳، (آریستوکراسی و غرب جدید)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۹.
۱۶. طباطبایی، محمدحسن (۱۳۸۰)، «نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۴۶.
۱۷. علم، اسدالله (۱۳۷۱). «گفت‌وگوهای من با شاه»، تهران: طرح نو.
۱۸. فردوست، حسین. (۱۳۶۹). «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست»، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران: اطلاعات.

۱۹. کشتگر، همایون (۱۳۸۸). «ماه‌عسل رژیم پهلوی و بهائیان (بهائیت و رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد)»، **تاریخ معاصر ایران**، سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۸۸.
۲۰. گازیوروسکی، مارک ج. (۱۳۷۱). «سیاست خارجی امریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران»، ترجمه جمشید زنگنه. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۱. مشیرزاده، حمیرا، طالبی ترجمانی، روح‌الله (۱۳۹۱). «نظریه روابط بین‌الملل»، تهران: نشر میزان.
۲۲. وهاب پور، پیمان، ۱۳۸۴، «نقش آفرینی اتحادیه اروپا از دیدگاه سازه‌انگاری»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۴.
۲۳. ترجمان سیاسی شماره ۴۶- مجله لوپوئن - ترجمه: ص. کاظم پور (۱۳۷۹). قابل دسترسی است در http://www.iranjewish.com/Essay/Essay164_9_Yahoody.htm
۲۴. سقوط (۱۳۸۴). مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲۵. نشریه احرار، شماره ۱، تیرماه ۱۳۵۸، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۱۳۸۲/۱۲/۲۵.
۲۶. انجمن کلیمیان یهود WWW.IRANJEWISH.COM

ب: لاتین

27. Beit-Hallahmi, Benjamin. (1988). *The Israeli Connection: Whom Israel and Why?* London, I.B. TAURIS & amp Co Ltd
28. chehabi, houchang E, (1993), “ staging the emperor’s new clothes: dress codes and nation building under rezashah: Iranian studies, vol 26.no 3-4
29. Reppa. Robert B. (1974). *Israel and Iran Bilateral relationship and Effect on the Indian Ocean Basin.* USA, PRAEGER PUBLISHERS.
30. Huntington, Samuel p. (march 1973 406). *After Containment: The Functions of the Military Establishment.* The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science. pp 1-16.